

میرمن پروینی که من می شناختم

■ خان آقاسرور



نفس در سینه ی آدم نمی رفت

درون سینه ی او ساز کردند

قافله ی زمان هم چنانی که بی رحمانه وبی پروا به سیر همیشگی و یک نواختش ادامه می دهد، بدون اندک ترحم و فرو گذاشت و یا تأمل درمسیرش، کسانی را در نیمه ی راه به عدم رهسپاری می کند.

گرچه انسان با این روند خو گرفته و بکنوع عادت کرده است ولی با آنهم مرگ، مرگ است و پر پرشدن گل وجود و به نیستی رسیدن، برای بازماندگان رنج دهنده است؛ به خصوص که بعضی از این مرگ ها، از محدوده ی فامیل و جمع دوستان یا فراتر می گذارد و جامعه ای را داغدار میسازد. مرگ میرمن پروین یکی از همان دسته مرگهاست.

خدیجه ضیایی که با نام هنری «میرمن پروین» ظهور کرد، به روز چهارشنبه هشتم دسامبر در بستر بیماری جان را به جان آفرین سپرد. وی هنگام مرگ هشتاد سال از عمر پر درد و رنج زندگی اش را پشت سر گذاشته بود که هم بالندگی و هم نا آرامی ها را همراه داشت.

درد و رنج پروین از آن بود که از یک طرف شرایط خفقان آور سیاسی آن زمان، پدرش را از وی گرفت و مادرش را در زندگی بیوه و تنها ساخت. اینکه این خانم جوان، به - صفت یک زن تنها چگونه با آن سنت ها دست و پنجه نرم کرد، همان تندور می داند و همان آش.

پدر پروین، سردار عبدالرحیم خان نام داشت و از خانواده ی امیر عبدالرحمن خان بود. همین که قرابت فامیلی او را در چنگال شوم سیاست اسیر ساخت، از طرف استالین معروف، به سایبریا تبعید شد. تا اینکه در اثر وساطت سفیر وقت افغانستان، از زندان سایبریا نجات یافت ولی تا آخر عمر، اجازه بازگشت به وطنش را نداشت؛ چنان که در همان جا دار فانی را وداع گفت. آه! چقدر سخت است مرگ در هجرت و دور از حلقه ی بستگان.

پدر پروین که چون بلبلی میان قفس پروبال می زد در تبعید به دامن شعر چنگ می زد و به نام «شیون کابلی» احساسات، محرومیت ها و نامالایمات روزگار را با شیون تمام، بازتاب می دهد. مادر بیوه ی پروین، خدیجه را چنان پرورید که به نمونه و تجسم مقاومت در بیش از نیم قرن - گذشته مبدلش ساخت تا سنت های زن ستیز جامعه ی آن روز ها را در هم شکنند و بی پروا فریاد کندو دل و ذهن مردمش را تسخیر کند.

پروین با اعتقاد به اثر جادویی موسیقی، رسالت هنر را تا پایان عمر بر دوش کشید. او در میان آوازخوانان زن از شمار پیشکسوتان بود. همین استواری پروین، راه را برای - آوازخوانان زن چون خانم آزاده، خانم لیلا، خانم ناهید، خانم مزیده سرور، خانم کبرا زیلا، خانم حمیده رخسانه، خانم لاله، خانم مکی فتانه و ده ها خانم دیگر از پشتو خوانان و دری خوانان هموار کرده که در نتیجه زن افغان توانست دوشادوش مردان، غیر از ساحت دیگر، در موسیقی هم نام و نشانی از خود به یادگار بگذارد، آنهم در آن شرایطی که از ناحیه ی سیاسی، اقتصادی و نشراتی طوفان خانمان سوزی - گلوی همه ی سکنه ی آن خطه را می فشرد.

پروین پس از، سامعه و فرشته که دیگر در دنیای آوازخوانان زن متأسفانه نامی از آنها برده نمی شود، سومین زنی است که در آن دوره ی مرد سالاری، خلاف روند فرهنگ کور کورانه و مستبد قد علم کرد و زنجیرهای اسارت را از پای زنان به دور انداخت.

عبدالاحمد جاوید از اولین رؤسای رادیو کابل آن زمان، می گوید: که آنها برای ثبت آهنگ های میرمن پروین، با دسته ی ساز به منزلش می رفتند و آهنگ های او را ثبت می کردند. به هر حال هرچه بود در همان زمان یعنی نیم قرن پیش، پخش آهنگ به آواز زنان از رادیو یک پدیده ی نو به شمار می آمد. پروین با چادری به رادیو می رفت، او از همان روزها تا آخرین لحظه های عمرش با آوا و ترنم زیست، چنانکه در آخرین روزهای حیاتش که در بستر بیماری بود، برای گروهی از سیاحان هسپانیایی که می خواستند زندگی زن افغان را از نزدیک مشاهده کنند، آواز خواند.

پروین که در زمان رژیم طالبان، از بی دانشی و تنگ نظری آنان به ستوه آمده بود و از طرفی هم آن کور دلان چون به این عقیده بودند که با کشتن یک آوازخوان، خانه ای در جنت به دست خواهند آورد، نتوانست در کابل بماند و به شهر پشاور پاکستان مهاجرت کرد و با دو هنرمند - دیگر محبوبه و میمونه که از کودکی پرورده ی خودش بوده اند، زندگی می کرد.

وقتی که من و مزیده سرور (خانم) به دیدارش رفتیم، هنوز هم با همان لهجه ی آمرانه ی قدیمی اش از ما استقبال کرد و روز بعد به دیدن ما آمد، او همواره انضباط خود را حفظ کرده بود. او می گفت از نگاه اقتصادی مشکلی ندارد، زیرا پسر خوانده و دوستان دیگرش خرج او را می

فرستند. اما ملت ما همیشه در برابر یک هنرمند، واه واه! آفرین، شادباش، می گویند، ولی اگر پای پول درمیان بیاید، اصلاً خود را به بیراهه می زنند.

پروین با از میان رفتن رژیم طالبان، به زودی راهی وطنش شد و یک بار دیگر اولین زنی بود که در جمع زنان و در ملای عام رسالت خود را با خواندن آهنگهایش به انجام رسانید.

زندگی میرمن پروین به خوبی مصداق این گفته ی شاعر بود که: دلا به باغ برو مشرب از انار آموز / که موج خون به دل و خنده بر دهان دارد / چراکه پروین را هم دست قضا به سرنوشت مادرش دچار کرد. و او نیز در زندگی بیوه شد. - شوهرش که پسانها به نام «میرخان» هر شبه رژیم آن زمان یعنی رژیم شاهی را زیر کنکاش می گرفت، متأسفانه از چنگ سیاست در امان نماند. سیاست خانه سوز او را نیز از کشور و همسرش گرفت و پروین مجبور شد به اقتضای سنت های نادرست تا آخر عمر رنج بکشد و بدون شوهر باقی بماند و یگانه آرزویش که داشتن فرزند بود هیچگاه برآورده نشود.

میرمن پروین به زبان های دری، پشتو، ازبکی، و بلوچی آواز می خواند. آهنگ های دوگانه ای هم دارد که با بیشتر آوازا خوانان سروده است. از جمله یک آهنگ دوگانه نیز در آرشو رادیو دارد که شعر و آهنگ آن از ساخته های مرحوم محمد دین زاخیل بود. مطلع این آهنگ که در اول آهنگ هفته بود و بعداً آهنگ ماه شناخته شد این است که: «زه چه خو جانانه دی دنیا نه بل جهان ته». قرار بود این آهنگ را با خانم پروین به تلویزیون هم ثبت کنیم؛ اما شرایط ضیق سیاسی، همسایه ی شمالی! آن قدر فشار وارد کرده بود که دیگر نتوانستیم تاب بیاوریم و فرار را بر قرار ترجیح دادیم و ترک کاشانه و دیار نمودیم. اما این آهنگ، خیلی خوب به اصطلاح گل کرد و بعد توسط پروگرام پشتونستان قاپیده شد! که گویا هر شب یک بار از این رادیو پخش می شد. پروگرام «دانشونستان زمونز» در آن وقت از پروگرام های قوی رادیو بود که از سوی روسیه و هندوستان تمویل می شد.

پروین «گلفروش» که در حیات بخشیدن دوباره ی فلکلوریسم سهم به سزایی داشت، در بیش از نیم قرن، صدای زندانی زن افغان را طنین داد و هنر آوازخوانی را که با انسان زاده شده است با انسان هم گام ساخت. راه پروین پر راهرو باد و بهشت برین آرامگاهش.